

بررسی رابطه مبادله منتخبی از محصولات کشاورزی جهان و ایران طی چند دهه گذشته

میرعبدالله حسینی، منوچهر شاهمرادی*

چکیده

مقاله حاضر ابتدا به تبیین مبانی نظری و تاریخی "رابطه مبادله" می‌پردازد، سپس رابطه مبادله منتخبی از محصولات کشاورزی مبادله‌ای را در مقایسه با کالاهای صنعتی ساخته شده در بازارهای جهانی و ایران طی چند دهه گذشته مورد محاسبه، بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. به عبارت دقیقتر در این مقاله اولاً مباحث نظری و تعاریف متعدد و متعارف از "رابطه مبادله" و نحوه محاسبه آن به اختصار ارائه می‌شود، ثانیاً نتایج حاصل از پاره‌ای پژوهشها و شواهد تجربی درخصوص روند درازمدت و تغییرات کوتاهمدت رابطه مبادله در بین مواد اولیه و محصولات کشاورزی از یک سو و کالاهای ساخته شده صنعتی از سوی دیگر، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این زمینه نتایج به دست آمده از پژوهشها و همچنین نقدهای صورت گرفته بر آنها مورد توجه قرار گرفته است.

*به ترتیب: پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی و مؤسسه پژوهشهای برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.

ثالثاً نتایج حاصل از تحقیق در دو محور به شرح زیر ارائه می‌شود: ابتدا ۲۰ قلم از محصولات کشاورزی و فراورده‌های آن در بازارهای جهانی طی سالهای ۱۹۶۸-۱۹۹۷ انتخاب و رابطه مبادله پایاپای (تهاتری) خالص این محصولات در مقایسه با کالاهای ساخته شده صنعتی محاسبه و تحلیل می‌شود، سپس ۱۵ قلم از محصولات مهم صادراتی کشاورزی ایران انتخاب می‌گردد و رابطه مبادله پایاپای خالص و درآمدی آن برای دوره زمانی ۱۹۷۶-۱۹۹۸ محاسبه و بررسی می‌شود.

در پایان مقاله نیز علاوه بر جمع‌بندی، ملاحظات پایانی و توصیه‌های سیاستی منتج از پژوهش ارائه می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

رابطه مبادله پایاپای خالص، رابطه مبادله درآمدی، محصولات کشاورزی، کالاهای صنعتی.

مقدمه

تغییر و تحول قیمت کالاهای خام صادراتی (اعم از مواد خام اولیه، محصولات کشاورزی و فراورده‌های آن و دیگر منابع خام طبیعی) کشورهای در حال توسعه و کالاهای ساخته شده صنعتی کشورهای توسعه یافته در تقابل با یکدیگر، درجه برخورداری هر کشور را از تجارت بین‌المللی نشان می‌دهد. در این خصوص، رابطه مبادله شاخصی است که بررسی رفتار آن در طی زمان به عنوان معیاری برای بررسی میزان برخورداری از منافع حاصل از تجارت هر کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد.

امروزه رابطه مبادله یکی از مهمترین ابزارها برای تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد کلان و توسعه اقتصادی از قبیل منافع حاصل از بازرگانی بین‌المللی، تحولات حجم و ترکیب مبادلات و اثر آن بر سطح دستمزدها، رفاه عمومی و درآمد ملی محسوب می‌شود. در نظریه‌های اقتصاد بین‌المللی، رابطه مبادله جایگاه متمایزی دارد و اقتصاددانانی برلث و علییه روند درازمدت رابطه مبادله در بین کالاهای صنعتی و مواد اولیه و محصولات کشاورزی، و یا در بین کشورهای در حال توسعه و

توسعه یافته، مقالاتی به رشته تحریر در آورده‌اند. اصطلاح رابطه مبادله در نظریه ریکاردو و آلفرد مارشال جهت تعیین منافع طرفین مبادله به طور صریح به کار رفته است. در مباحث توسعه اقتصادی نیز برخی تحلیلهای انتقادی از روند روبه وخامت رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته صورت گرفته است.

مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش مهم نگارش یافته است که سیر تغییر و تحولات رفتار رابطه مبادله منتخبی از محصولات کشاورزی مبادله‌ای جهان و ایران طی چند دهه گذشته به چه صورت بوده است؟ به منظور پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر در پنج قسمت به شرح زیر تنظیم شده است:

بعد از مقدمه، در قسمت دوم، مبانی نظری، تعاریف و نحوه محاسبه رابطه مبادله ارائه شده است. در قسمت سوم، تحقیقات انجام شده و شواهد تجربی مرتبط با رابطه مبادله به اجمال مورد بررسی قرار گرفته است. قسمت چهارم به شرح نتایج حاصل از پژوهش اختصاص یافته و در قسمت پایانی، جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی منتج از تحقیق به اجمال ارائه شده است.

ادبیات نظری رابطه مبادله

در تشریح نظریات اقتصاد کلان بین الملل، اعم از نظریه‌های اقتصاددانان کلاسیک، نئوکلاسیک، توسعه و ساختارگرا، رابطه مبادله نقش مهمی در ابداع و تجزیه و تحلیل نظریه‌های اقتصاد بین الملل بر عهده داشته است. این اقتصاددانان برای تعیین قواعد مربوط به نحوه تقسیم منافع حاصل از تجارت بین کشورهای ذینفع بارها از اصطلاح رابطه مبادله سود جسته‌اند. به طوری که ریکاردو در نظریه معروف خود تحت عنوان "هزینه‌های تطبیق"، در مورد مبادلات بین المللی، انجام مبادلات بین دو کشور و دو کالا را در فاصله معین از تغییرات نرخ مبادله، متضمن منافع برای طرفین معامله می‌داند. حال آنکه جان استوارت میل با دخالت دادن عامل تقاضای متقابل، نشان می‌دهد که مبادله فقط در نقطه‌ای انجام می‌شود که کشش و حجم تقاضای

متقابل دو کشور برای کالاهای یکدیگر وجود دارد. این نقطه را "رابطه مبادله طرفین"^۱ می نامند و به این ترتیب اصطلاح رابطه مبادله را اولین بار آلفرد مارشال جهت تعیین منافع طرفین مبادله به کار برد (هیئت، ۱۳۵۶، ۱۷۱-۱۷۲).

به بیان دیگر، دیوید ریکاردو صریحاً رابطه مبادله را تعیین نکرد و تنها به نشان دادن ارزش تعادلی میان نسبتهای هزینه نسبی دو کشور با فرض فناوری خطی اکتفا کرد. در حالی که جان استوارت میل با طرح موضوع "عرضه و تقاضای متقابل" راه را برای مارشال به منظور تبیین و بررسی منحنی ارائه، باز کرد و به این ترتیب مارشال نشان داد که مازاد عرضه و تقاضای دو کالا در هر کشوری تابعی از رابطه مبادله (که ارزش تعادلی مازاد عرضه جهانی را برابر صفر کند) است. در ادبیات مدرن اقتصادی، تأثیر ترجیحات تقاضای مصرف کننده در رابطه مبادله نقش مهمی ایفا می کند. بدین قرار که ارزش تعادلی رابطه مبادله به وسیله تابعی از ترجیحات مصرف کننده، موجودی نیروی کار و ضرایب فنی تولید تعیین می شود. به تعبیری، رفاه نسبی حاصل از تجارت به رابطه مبادله تعادلی پیشگفته بستگی دارد؛ هر قدر رابطه مبادله قبل از تجارت یک کشور به رابطه مبادله مورد توافق بعد از تجارت نزدیکتر باشد، منافع حاصل از تجارت برای کشور مورد نظر کمتر خواهد بود و معمولاً چنین نحوه تجارتی میان یک کشور بسیار بزرگ با یک کشور بسیار کوچک اتفاق می افتد.

درخور توجه است که بعد از جنگ جهانی دوم، هواره در مباحث مرتبط با مبادلات بین‌المللی، موضوع تنزل رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در درازمدت مطرح بوده است. بر این اساس، این فرضیه که "کشورهای در حال توسعه هواره کالای کمتری را در مقابل یک واحد از صادرات خود به دست می آورند"، به وجود آمده است.

درخصوص رد یا قبول این فرضیه، بررسیهای زیادی انجام شده است. از جمله در بررسیهای کاربردی رابطه مبادله در دهه ۱۹۵۰، که طی آن پریش و سینگر نشان دادند عواملی همچون پایین بودن کشش درآمدی تقاضا برای کالاهای اولیه و محصولات کشاورزی در مقایسه

1. Terms of interchange

بررسی رابطه مبادله منتخبی ...

با کالاهای صنعتی، ساختار انحصاری بازار در کشورهای صنعتی و شرایط رقابتی در عرضه محصولات اولیه و پیشرفت‌های تکنیکی‌ای که منجر به اقتصادی شدن مصرف مواد اولیه وارداتی می‌شود، سبب شده است رابطه مبادله به زیان کشورهای در حال توسعه باشد (میر و سیرز، ۱۳۶۸، ۳۹۱-۴۰۸؛ کلمن و نیکسون، ۱۳۷۸، ۱۹۰). به علاوه در تجارت میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، کشورهای در حال توسعه معتقدند که رابطه مبادله در تجارت به زیان آنهاست. دلایلی که این کشورها ارائه می‌دهند متعدد بوده است. برای نمونه، این کشورها معتقدند که قیمت کالاهای صادراتی آنها با نوسانهای شدید و با کاهش روبه روست و تقاضای آنها برای کالاهای صنعتی وارداتی از کشورهای توسعه یافته بیشتر از درآمدهای ارزی آنها از محل صدور کالا به آن کشورهاست (رحیمی بروجردی، ۱۳۷۴، ۲۶۹-۲۷۰).

تعاریف روابط مبادله و فرایند محاسبه آن

برای رابطه مبادله، تعاریف و روابط مختلفی ارائه شده است که می‌توان آنها را در سه گروه طبقه‌بندی کرد؛ گروه اول نشان‌دهنده رابطه مبادله میان کشورهاست. در این گروه می‌توان به رابطه مبادله پایاپای خالص^۱ و ناخالص^۲ و رابطه مبادله درآمدی^۳ اشاره نمود. گروه دوم مربوط به رابطه مبادله میان منابع تولیدی است که از آن جمله می‌توان به رابطه مبادله ساده عوامل تولید (تک عاملی)^۴ و رابطه مبادله مضاعف عوامل تولید (دو عاملی)^۵ اشاره کرد. و سرانجام گروه سوم که منافع به دست آمده از تجارت را براساس "تحلیل مطلوبیت" بررسی می‌کند و از این میان می‌توان به رابطه مبادله هزینه واقعی^۶ و رابطه مبادله مطلوبیت^۷ اشاره کرد (رحیمی بروجردی، ۱۳۷۴، ۲۸۰-۲۸۱). حال با توجه به طبقه‌بندی کلی فوق، به اجمال، تعاریف و مفاهیم رابطه مبادله ارائه می‌شود:

1. Net barter (or the commodity) terms of trade
2. Gross barter terms of trade
3. Income terms of trade
4. Single factorial terms of trade
5. Double factorial terms of trade
6. Real cost terms of trade
7. Utility terms of trade

الف) رابطه مبادله پایاپای خالص (TOTnb): این رابطه مبادله، ساده‌ترین و متداولترین نوع رابطه مبادله است که نشان می‌دهد کشورها به ازای یک واحد از صادرات چه میزان کالا در طی زمان وارد می‌کنند. برای محاسبه این رابطه مبادله، شاخص قیمت کالاهای صادراتی (Px) را بر شاخص قیمت کالاهای وارداتی (Pm) تقسیم و عدد به دست آمده را درصد ضرب می‌کنیم:

$$\text{TOTnb} = (\text{Px}/\text{Pm}) \times 100 \quad (1)$$

بهبود رابطه مبادله خالص گویای آن است که یک کشور با صدور مقادیر مشخصی از کالا می‌تواند حجم بیشتری از واردات را به دست آورد و تنزل آن نشان می‌دهد که با صدور مقادیر مشخصی از کالا حجم کمتری از واردات به دست آمده است (پور مقیم، ۱۳۶۹).

رابطه مبادله مذکور زمانی قابل اعتناست که هیچ چیز دیگری جز مبادله کالا در تجارت میان کشورها وارد نشود. محاسبه این رابطه مبادله در عمل خالی از اشکال نیست زیرا از یک سو این محاسبات مستلزم دستیابی به آمارهای تفصیلی از ترکیب تجارت خارجی کشور برای سال مورد نظر است و از سوی دیگر، تشخیص دقیق قیمت محصولات صادراتی و وارداتی کار ساده و آسانی نیست. علاوه بر آن، ممکن است از سالی به سال دیگر تغییرات مهمی در تعداد کالاهای مورد مبادله و یا در ترکیب واردات و یا صادرات و کیفیت آنها در هر کشوری روی دهد و این مسئله توانایی مقایسه اطلاعات آماری مورد نظر را در زمانهای مختلف زیر سؤال می‌برد. برای تعیین شاخص قیمتهای صادراتی و وارداتی به منظور محاسبه رابطه مبادله پایاپای خالص، تغییر کیفیت کالا و یا ترکیب کالاهای مورد مبادله در نظر گرفته نمی‌شود در صورتی که ممکن است کالاهای مرغوبتر و یا کالاهای جدیدتر در مبادلات وارد شود که در سال پایه مورد نظر وجود نداشته است. بنابراین مقایسه رابطه مبادله یادشده برای دو سال که بین آنها فاصله خیلی زیادی وجود دارد، مفهوم درستی نخواهد داشت، بویژه اینکه اگر یکی قبل از وقایع تأثیرگذار مثل جنگ و دیگری بعد از آن باشد مشکلات دو چندان می‌شود و صحت آن بیشتر زیر سؤال می‌رود. از این رو امروزه اقتصاددانان برای منظور کردن عوامل مذکور از دیگر انواع رابطه مبادله نیز بهره

می‌جویند (هیئت، ۱۳۵۶، ۱۷۶-۱۷۷).

ب) رابطه مبادله پایاپای ناخالص (TOTg): این رابطه مبادله، نسبت واردات فیزیکی کل یک کشور (Qm) به صادرات فیزیکی کل آن کشور (Qx) است. رابطه مبادله پایاپای ناخالص را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

$$\text{TOTg} = (Qm / Qx) \times 100 \quad (2)$$

بهبود رابطه مبادله ناخالص گویای آن است که واردات بیشتری در مقابل حجم مشخصی از صادرات به نسبت سال پایه به دست آمده است.

ج) رابطه مبادله درآمدی: یکی از انواع مهم رابطه مبادله، رابطه مبادله درآمدی است. رابطه مبادله خالص یک کشور امکان دارد طی دوره‌ای از زمان رو به وخامت گذارد ولی در عوض حجم صادرات آن کشور افزایش چشمگیری یابد و در نتیجه بر میزان قدرت کشور برای واردات افزوده شود. به همین منظور برای نشان دادن تغییرات حجم صادرات و قدرت واردات کشور، از "رابطه مبادله درآمدی" استفاده می‌شود که از حاصل ضرب رابطه مبادله خالص در شاخص تغییرات حجم صادرات کشور (Qx) به دست می‌آید:

$$\text{TOTi} = (Px / Pm) \times Qx = \text{TOTnb.Qx} \quad (3)$$

رابطه مبادله درآمدی نشان‌دهنده ظرفیت وارداتی یک کشور براساس صادرات آن کشور است. به بیان دیگر، بهبود در رابطه مبادله درآمدی نمایانگر افزایش ظرفیت وارداتی است و نشان می‌دهد در برابر صادرات، حجم بیشتری از واردات را می‌توان به دست آورد. اهمیت این رابطه مبادله آن است که تکیه را بر ارزش کل صادرات می‌گذارد؛ زیرا هر چه ارزش کل صادرات بیشتر باشد، ظرفیت وارداتی و همچنین وضع موازنه پرداختها بهتر است (کاتوزیان، ۱۳۵۳، ۱۴۸-۱۵۰).

برای کشورهای در حال توسعه نه تنها تغییرات رابطه مبادله مهم است، بلکه تغییرات در حجم صادرات نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. به همین دلیل بهتر است علاوه بر تغییرات رابطه مبادله خالص، تغییرات در حجم صادرات نیز بدقت بررسی شود؛ زیرا رابطه مبادله درآمدی در واقع به

تصحیح تغییرات در رابطه مبادله خالص می پردازد.

تغییرات در رابطه مبادله درآمدی را نباید به اندازه گیری منافع ناشی از تجارت و یا رفاه جامعه تفسیر کرد، بلکه این تغییرات، تنها نشاندهنده تغییرات مقادیر خریداری شده کالای وارداتی به وسیله درآمدهای صادراتی است. همچنین تغییرات در شاخص قیمت صادرات و حجم صادرات ممکن است منجر به تغییرات در رابطه مبادله خالص و درآمدی در خلاف جهت هم شود. برای مثال با فرض ثابت بودن قیمت واردات، اگر درصد افزایش مقادیر صادراتی بیشتر از درصد افزایش شاخص قیمت صادرات باشد، با وجود تنزل رابطه مبادله خالص، رابطه مبادله درآمدی بهبود خواهد یافت.

در این مقاله از مجموعه روابط مبادله معرفی شده، تنها به نتایج محاسبات مربوط به رابطه مبادله پایاپای خالص و رابطه مبادله درآمدی اکتفا شده است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات دامنه داری در خصوص روند درازمدت و تغییرات کوتاهمدت رابطه مبادله مواد اولیه و محصولات کشاورزی با فراورده‌ها و کالاهای صنعتی طی سالهای دو سده گذشته تاکنون انجام شده است. در این قسمت از مقاله به اجمال به پاره‌ای از پژوهشهای صورت گرفته در این باره اشاره می‌شود:

- برای نخستین بار در سده بیستم، پروفیسور پریش (اقتصاددان توسعه از آرژانتین) تغییرات قیمت‌های محصولات کشاورزی و موادخام را نسبت به فراورده‌های صنعتی طی سالهای ۱۸۷۶-۱۹۳۸ مورد مطالعه قرار داد و به این نتیجه رسید که طی این دوره، رابطه مبادله به زیان محصولات اساسی کشاورزی و موادخام تغییر یافته و قیمت آن نسبت به محصولات صنعتی در حدود یک سوم تنزل کرده است (Prebisch, ۱۹۵۰).

- در تأیید نتایج حاصل از مطالعه پریش، بخش اقتصادی سازمان ملل بررسیهایی انجام داد که نتایج آن نشان می‌دهد تغییرات رابطه مبادله از پایان سده نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی

دوم، همواره به زیان کشورهای تولیدکننده مواد خام بوده به طوری که قدرت خرید مواد اولیه در موقع جنگ در مقایسه با تولیدات صنعتی، با در نظر گرفتن سال ۱۸۸۰ به عنوان سال پایه، فقط معادل ۶۰ درصد بوده است.

مطابق نتایج حاصل از مطالعه فوق، رابطه مبادله از سال ۱۹۲۰ به بعد (بویژه از سال ۱۹۳۰ به بعد)، همواره به نفع صادرات کالاهای صنعتی تغییر یافته است. پایین بودن کشش نسبی تولید و مصرف غلات، حبوبات و مواد خام سبب شده است که در بحران سال ۱۹۹۳، قیمت تولیدات صنعتی تنها ۱۸ درصد کاهش یابد، حال آنکه از قیمت مواد غذایی ۳۳ درصد و از قیمت مواد اولیه بیش از ۴۱ درصد کاسته شد (UN, 1949).

- پروفیسور سینگر در سال ۱۹۴۹-۵۰، کاهشی را که در قیمت کالاها و مواد اولیه طی سالهای ۱۸۷۰-۱۹۳۹ اتفاق افتاده بود، به عنوان تحولی ساختاری فرض کرد نه یک تحول درازمدت ادواری. به اعتقاد وی، تفاوت‌های ساختاری و اختلافات بنیادی کشورهای و بازارها سبب می‌شود تا بهای مواد اولیه در مقایسه با قیمت کالاهای ساخته شده صنعتی، گرایش به کاهش داشته باشد و در میزان تقاضا و حجم معامله، نبود تقارن ظهور نماید و لذا منافع حاصل از تجارت و سرمایه‌گذاری بین دو گروه از کشورهای سرانجام به طور نابرابر توزیع شود که این پدیده ربطی به اوضاع اقتصادی کشورهای صنعتی و تحولات روند ادواری تجاری کوتاهمدت نخواهد داشت (Singer, ۱۹۵۰).

- مطالعه‌ای که از سوی اداره بررسیهای اقتصادی صندوق بین‌المللی پول بر مبنای داده‌های آماری ۳۰ قلم کالای اولیه صادر شده از کشورهای در حال توسعه (به استثنای طلا و نفت) طی سالهای ۱۹۵۷-۸۲ انجام شده است نشان می‌دهد که رابطه مبادله کالاهای اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کالاهای صادراتی ساخته شده صنعتی کشورهای توسعه یافته طی سالهای پیشگفته حدود ۳۲ درصد روبه وخامت گذاشته است. این کاهش مربوط به هر چهار گروه عمده کالاهای اولیه شامل مواد غذایی ۲۷ درصد، نوشابه‌ها ۲۸ درصد، مواد خام کشاورزی ۴۵ درصد و فلزات ۲۸ درصد بوده است. با توجه به نتایج به دست

آمده، اگر به مجموعه کامل رابطه مبادله ۱۲۰ سری اقلام کالاهاى اوليه و خام برای سالهاى ۱۹۵۷-۸۱ نظرى بيندازيم مشاهده مى كنيم كه تنها رابطه مبادله ۲۰ قلم کالا در مقايسه با ابتدای دوره بهبود یافته، ۲ قلم کالا بدون تغيير مانده و حدود ۹۸ قلم روبه کاهش گذاشته است (مير و سيرز، ۱۳۶۸، ۴۰۳-۴۰۶).

- اسپرائوس رابطه مبادله پایایى خالص را در بين محصولات اوليه و کالاهاى صنعتى طى سالهاى ۱۹۵۰-۷۷ محاسبه كرد. بر مبنای این محاسبات، شاخص رابطه مبادله در این سالها از ۱۱۴ به ۸۵ رسیده كه معادل ۴/۲۵ درصد کاهش یافته است. البته اگر نفت را مستثنى كنيم، كل میزان کاهش طى این سالها به ۳۳ درصد مى رسد. نتایج حاصل از هر دو مطالعه پیشگفته مبین مطابقت بالای نتایج این دو تحقیق است. اسپرائوس علاوه بر نتایج فوق، روند روبه کاهش قیمت کالاهاى اوليه طى سالهاى ۱۹۰۰-۱۹۷۰ را نیز ارائه نمود. گفتنی است كه ایشان نتایج مذکور را از نظر آماری چندان معتبر نمى داند و در عین حال اذعان مى دارد كه اگر شواهدى دال بر کاهش ممتد قیمت مواد اوليه و کشاورزی در دست باشد، مى توان کاهش قیمتها را به اثبات رساند. با این همه طى این دوره هیچ علائمی دال بر اینکه رابطه مبادله مواد اوليه به استثنای نفت بهبود یافته باشد، وجود ندارد (Spraos, ۱۹۸۰).

- كنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل (آنكتاد) از بررسی رابطه مبادله گروه كشورهای مختلف طى سالهاى ۱۹۶۰-۷۸ نتیجه مى گیرد كه رابطه مبادله كشورهای كم درآمد فقیرتر، بیش از رابطه مبادله كشورهای در حال توسعه پردرآمدتر، آسیب دیده است (۱۹۷۸ UNCTAD). كشورهای در حال توسعه پردرآمدتر آنهاى هستند كه به سمت صدور کالاهاى صنعتى گام برداشته اند. در مورد كشورهای در حال توسعه كم درآمد، نامساعد شدن رابطه مبادله، ماهیت خاص کالاهاى اوليه در بين کالاهاى مختلف است. ولی این ویژگی در مورد كشورهای در حال توسعه پردرآمد، در جهت عكس و به صورت یک عامل خنثی کننده عمل کرده است. بر مبنای این آمارها، طى سالهاى ۱۹۵۰-۷۳ كشورهای در حال توسعه فقیر (درآمد سرانه كمتر از ۴۰۰ دلار در سال) با کاهش ۱۱ درصدی در رابطه مبادله خود مواجه بوده اند، در

حالی که رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه میان درآمد (درآمد سرانه بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ دلار) و کشورهای در حال توسعه به نسبت مرفه (بیش از ۸۰۰ دلار درآمد سرانه) به ترتیب به میزان ۶ و ۳ درصد بهبود یافته است. به این ترتیب به نظر می‌رسد رابطه مبادله کشورهای فقیر و آنتهایی که نتوانسته‌اند به صدور کالاهای صنعتی پردازند، رو به وخامت گذاشته است (میر و سیرز، ۱۳۶۸، ۴۰۷-۴۰۸).

با مراجعه به شواهد تجربی رابطه مبادله قیمت‌های کالاهای اولیه و صنعتی آشکار می‌شود که بعضاً در دوره‌های معین کوتاهمدت مانند آنچه در سالهای ۱۹۵۰-۵۴، ۱۹۶۲-۶۳، ۱۹۷۳-۷۴ و ۱۹۷۹-۸۱ اتفاق افتاد، رابطه مبادله به سرعت به نفع کالاهای اولیه تغییر کرده است و به نظر می‌آید که چنین دوره‌های کوتاهی با دوره‌های طولانیتر، که قیمت کالاهای صنعتی نسبت به کالاهای اولیه بهبود یافته است، خنثی شده باشد. براساس شواهد، غالباً دوره‌های طولانیتر مبنای استدلال مفسران مبنی بر تضعیف رابطه مبادله کالاهای اولیه قرار می‌گیرد (کلمن و نیکسون، ۱۳۷۸، ۱۹۱).

آزمون دقیق بایروچ^۱ حکایت از آن دارد که درباره تغییرات درازمدت رابطه مبادله کالایی باید احتیاط بیشتری کرد. این آزمون که با استفاده از داده‌های آماری ۱۸۷۰-۱۹۳۸ صورت گرفته است، دلالت بر این دارد که در طول دوره مذکور به واقع تغییرات عمومی و واقعی در رابطه مبادله کالاهای اولیه در مقابل کالاهای صنعتی روی داده است. این امر بر حساسیت داده‌های آماری رابطه مبادله (انتخاب دوره مورد بررسی) تأکید می‌کند، به این معنی که انتخاب مقادیر بالا برای شروع و مقادیر پایین برای سال پایانی دوره و نتیجه‌گیری کاهش رابطه مبادله و عکس آن هر دو امکانپذیر است و همچنین تعمیم دادن معیارهای معرفی شده به تمام کشورها و کالاها خطرناک است؛ زیرا شرایط از یک بازار به بازار دیگر بشدت تغییر می‌کند (همان منبع، ۱۳۷۸، ۱۹۱).

نتایج محاسباتی که آنکتاد در مورد رابطه مبادله انجام داده است نشان می‌دهد که:

1. Bairoch

۱. در طول دوره ۱۹۶۰-۹۰ رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه صادرکننده کالاهای صنعتی بیش از ۲۵ درصد و رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه صادرکننده کالاهای اولیه غیرنفتی برابر ۲۰ درصد کاهش یافته است. با این حال، الگوی کلی تغییر در رابطه مبادله خالص برای کشورهای در حال توسعه صادرکننده کالاهای صنعتی و غیرنفتی تفاوت زیادی با هم ندارد. حجم صادرات کشورهای توسعه یافته طی سالهای ۱۹۶۰-۹۰ به میزان ۵۴۰ درصد افزایش یافته و رابطه مبادله درآمدی این کشورها از رقم ۲۸ در سال ۱۹۶۰ به ۱۷۰ در سال ۱۹۹۰ بهبود یافته است. در مقابل، حجم صادرات کشورهای در حال توسعه (به عنوان یک مجموعه)، تنها ۳۱۳ درصد افزایش یافته است. و در همین دوره صادرات کالاهای صنعتی کشورهای در حال توسعه برحسب حجم، با افزایشی بالغ بر ۱۵۰۰ درصد مواجه شده است. لذا این کشورها از طریق کاهش در رابطه مبادله خالص متحمل زیان چشمگیری شده‌اند. حجم صادرات بقیه کشورهای در حال توسعه، که بسیاری از آنها بشدت به صادرات مواد اولیه متکی هستند، ۲۱۸ درصد طی ۳۰ سال افزایش یافته است. این موضوع در شرایطی است که کاهش نسبی شاخص قیمت صادرات با کاهش شاخص قیمت واردات توأم شده است و در نتیجه قدرت خرید وارداتی این کشورها را افزایش داده و در سال ۱۹۹۰ به حدود ۲/۵ برابر مقدار آن در سال ۱۹۶۰ رسانده است.

۲. برخی از کشورهای در حال توسعه که وابستگی شدیدی به صادرات کالاهای اولیه دارند، در عین حال رشد بالایی را تجربه کرده‌اند. کشورهای در حال توسعه موفق در زمینه صادرات کالاهای اولیه، کشورهای صادرکننده متوازی هستند که علاوه بر اینکه در متنوع کردن صادرات صنعتی موفق بوده‌اند، سهم مهمی از صادرات اولیه خود را حفظ کرده‌اند و تمایل نیز دارند کالاهای اولیه‌ای را صادرکنند که رابطه مبادله با ثباتی دارند.

۳. بازارهای جهانی کالاهای اولیه، بجز نفت خام، به طور فزاینده‌ای تحت سلطه کشورهای توسعه یافته بوده و سهم این کشورها از بازار صادرات آن کالاها پیوسته رو به افزایش گذاشته است. بنابراین مشکلاتی که بعضی از کشورهای در حال توسعه در صادرات کالاهای اولیه با آن

مواجه هستند ممکن است مربوط به عملکرد در عرضه خودشان باشد. برخی از کشورهای در حال توسعه ناگزیر به واردات برخی از کالاها (بویژه نفت، کالاهای سرمایه‌ای و مواد غذایی) هستند که این امر سبب کاهش سطح قدرت خرید وارداتی و پایین آمدن میزان ارز خارجی دریافتی آنها از صادرات می‌شود. این موضوع ناشی از عوامل پیچیده‌ای است که نتیجه ناتوانی در افزایش عرضه صادرات کالاهای اولیه، ناتوانی در متنوع کردن صادرات، ضعف عمومی جهت افزایش کارایی در همه بخشها و قیمتهای پایین کالاهای اولیه صادراتی است.

۴. به دلیل افزایش سریع بهره‌وری نیروی کار در تولیدات صنعتی مرکز نسبت به پیرامون (۴/۱ درصد در مقابل ۲/۳ درصد طی سالهای ۱۹۷۰-۸۰)، رابطه مبادله دوعاملی کالاهای صنعتی کشورهای در حال توسعه نسبت به رابطه مبادله کالایی خالصشان روبه وخامت گذاشته است. با این حال، این کشورها در افزایش قدرت خرید وارداتی موفقتر عمل کرده‌اند.

۵. در مورد تغییرات رابطه مبادله در کوتاهمدت به طور کلی می‌توان گفت که به علت پایین بودن کشش عرضه محصولات اساسی کشاورزی در دوران رونق اقتصادی، قیمت این محصولات بیشتر از کالاهای صنعتی افزایش می‌یابد و برعکس در دوران رکود اقتصادی قیمت آنها بشدت کاهش پیدا می‌کند. بنابراین رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت و محصولات اساسی معمولاً در دوره رونق تجاری به نفع آنها و در دوره رکود به زیان آنهاست (UNCTAD, 1991).

آنچه گفته شد نتایج حاصل از پاره‌ای تحقیقات انجام شده در مورد رابطه مبادله بوده، گرچه نتایج به دست آمده مورد توجه محافل علمی قرار داشته است، اما با این حال برخی از اقتصاددانان بر نحوه محاسبه، نوع رابطه مبادله و داده‌های آماری به کار رفته در تحقیقات ارائه شده، انتقادهایی داشته‌اند که به اجمال به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

نقدهای صورت گرفته بر تحقیقات انجام شده

الف) منتقدان نظریه پریش - سینگر، نسبت به صحت آمار و ارقام نشاندهنده روند

قیمت کالاهای اولیه طی سالهای ۱۸۷۰-۱۹۳۹، ابراز تردید کرده‌اند و تغییرات رابطه مبادله طی آن مدت را معلول تفاوت‌های هزینه حمل و نقل بین المللی و قیمت‌های جهانی فوب (قیمت کالا در مبدأ حمل بدون احتساب هزینه حمل و بیمه) دانسته‌اند (Elsworth, 1956). همچنین عنوان کرده‌اند که تغییر در کیفیت کالا موجب تغییر جهت روند قیمت‌ها خواهد شد (Spraos, 1980).

ب) مقایسه رابطه مبادله، که مبتنی بر ارزش واحد کالاهای صادراتی و وارداتی است، بدون آنکه حجم صادرات و واردات در نظر گرفته شود، از نظر برخی منتقدان صحیح نیست و به این سبب پیشنهاد می‌گردد به جای رابطه مبادله خالص از رابطه مبادله درآمدی استفاده شود

ج) از آنجا که واردات برحسب قیمت ورود (ارزش خرید، بیمه و هزینه حمل و نقل) و صادرات برحسب قیمت صدور از کشور (بدون احتساب هزینه حمل و نقل) تعیین می‌شود. بنابراین تغییرات هزینه حمل و نقل در دوره درازمدت بر رابطه مبادله اثر می‌گذارد.

د) کولین کلارک، اقتصاددان و آمارشناس، معتقد است در سالهای آینده به سبب افزایش پیوسته جمعیت جهان، بالا رفتن مصرف مواد غذایی و نبود امکان ارتقای بازده تولید در کشاورزی در مقایسه با صنعت، رابطه مبادله به نفع محصولات اساسی کشاورزی تغییر خواهد کرد. البته به نظر می‌آید وقایع مشاهده شده در بیشتر کشورهای در حال توسعه این نظریه را مورد تأیید قرار ندهد، زیرا اولاً گشش درآمدی محصولات غذایی خام کم است، ثانیاً سیاست حمایتی شدید و سرمایه‌گذاری چشمگیر در فعالیتهای کشاورزی در کشورهای پیشرفته صنعتی مانع از افزایش سهم صادرات محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه از تجارت جهانی آن شده است و ثالثاً کشورهای صنعتی، محصولات ساخته شده را جانشین محصولات طبیعی می‌کنند و در نتیجه این صرفه‌جویی، مصرف مواد اولیه به آهستگی صورت می‌گیرد (هیث، ۱۳۵۶، ۱۸۱-۱۸۳).

نتایج حاصل از تحقیق

تعدادی از کشورهای در حال توسعه بشدت وابسته به محصولات خام کشاورزی خاص

(مثل کاکائو، قهوه، چای و کائوچو) هستند که عامل اصلی تعیین درآمد و منشأ مهم درآمدهای ارزی به شمار می‌روند. این امر بویژه برای کشورهای دارای کمترین توسعه یافتگی، که برای آنها کالاهای خام اولیه (عمدتاً مواد معدنی و محصولات کشاورزی گرمسیری) بالغ بر ۷۰ درصد کل تجارت را تشکیل می‌دهد، بیشتر مصداق دارد.

روند قیمت اغلب محصولات خام کشاورزی (به استثنای موز) در طول دوره ۱۹۸۰-۹۰ افت شدیدی داشته است. قیمت شکر، محصولات خام کشاورزی، محصولات نوشیدنی، غلات و گوشت بیشتر (۵۰ درصد) افت کرده است. این امر دلالت بر این دارد که کشورهای در حال توسعه با تخصص‌گرایی در صادرات محصولات خام کشاورزی مجبور به صادرات بیشتر برای حفظ جریان یکنواخت درآمد شده‌اند. پس از ۱۹۸۸، این روند منفی دچار وقفه شد و قیمت‌ها از آن سال به بعد، پایدارتر ماند. به طور کلی، بین سالهای ۱۹۸۰-۹۸، قیمت‌های بین‌المللی کالاهای خام کشاورزی حدود ۳۵ درصد افت کرد، در حالی که قیمت محصولات صنعتی ۴۰ درصد افزایش یافت. رابطه مبادله بین محصولات خام کشاورزی و تولیدات صنعتی با کاهش بیش از ۵۰ درصد، افت چشمگیری را شاهد بوده است (Arcal & Meatz, 2000). لذا قیمت‌های جهانی پایدار و جبرانی برای محصولات خام کشاورزی به منظور تضمین درآمد کافی و پایدار برای توسعه سرمایه‌گذاری در کشاورزی این کشورها ضرورت اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید.

در ادامه، به بررسی نتایج حاصل از محاسبات مربوط به رابطه مبادله تعدادی از محصولات کشاورزی منتخب در بازارهای جهانی و برخی از کالاهای مهم صادراتی کشاورزی ایران خواهیم پرداخت. به همین منظور، ابتدا رابطه مبادله پایاپای خالص ۲۰ قلم کالا از محصولات کشاورزی و فراورده‌های آن در بازارهای جهانی طی سالهای ۱۹۶۸-۹۷ محاسبه و تحلیل شده، سپس رابطه مبادله پایاپای خالص و درآمدی ۱۵ قلم از اقلام صادراتی کالاهای کشاورزی منتخب ایران برای سالهای ۱۹۷۶-۹۸ محاسبه و بررسی گردیده است.

تحلیل رابطه مبادله خالص محصولات کشاورزی در بازارهای جهانی

در این مقاله، رابطه مبادله خالص کالاهای خام، نیمه ساخته و مصرفی با منشاء

کشاورزی مورد محاسبه قرار گرفته است. انتخاب این کالاها با توجه به دو ویژگی صورت گرفته است:

۱. بخش وسیعی از تولید آنها در بازار جهانی مورد مبادله قرار می گیرد (کالاهای مبادله ای).
۲. اطلاعات مربوط به قیمت جهانی آنها از سوی سازمانهای معتبر بین المللی نظیر آنکتاد و صندوق بین المللی پول منتشر می شود. فهرست کامل این کالاها در جدول ۱ آمده است. با توجه به اینکه واحد اندازه گیری قیمت کالاهای منتخب مورد بررسی یکسان نبوده لذا سال ۱۹۷۰ به عنوان سال پایه در نظر گرفته شده است.

برای آنکه بتوان رابطه مبادله خالص تک تک کالاهای مورد بررسی را محاسبه کرد، شاخص قیمت اقلام این کالاها به سال پایه ۱۹۷۰، به شاخص ارزش واحد کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی توسعه یافته تقسیم و در عدد ۱۰۰ ضرب شده است. این شاخص برای ۲۰ قلم کالای منتخب و دوره زمانی ۱۹۶۸-۹۷ محاسبه گردیده است. نتایج حاصل از بررسی روند تغییرات رابطه مبادله خالص کالاهای منتخب طی سالهای ۱۹۶۸-۹۷ به شرح زیر بوده است:

۱. طی دوره زمانی ۱۹۶۸-۹۷، از میان ۲۰ قلم کالای کشاورزی مورد بررسی، رابطه مبادله خالص ۱۱ قلم کالا کمتر از ۱۰۰ و رابطه مبادله ۹ قلم کالا بیش از ۱۰۰ بوده است؛ به دیگر سخن، طی کل دوره، رابطه مبادله ۱۱ قلم کالا روبه بهبود و رابطه مبادله ۹ قلم کالا رو به کاستی گذاشته است. بالاترین میانگین رابطه مبادله خالص کالا طی دوره مورد بررسی، مربوط به پوست با رقم ۱۵۰/۳ بوده است و بعد از آن تعدادی از محصولات کشاورزی نظیر شکر (۱۲۸/۸)، کره (۱۱۹/۸) و پشم (۱۱۱/۷) قرار داشته است. کمترین میانگین رابطه مبادله خالص کالا، مربوط به روغن نخل (۷۲/۸) بوده است و رابطه مبادله برخی کالاهای کشاورزی نظیر روغن نارگیل (۷۳/۵)، گوشت گاو (۷۵/۲) و ذرت (۷۶/۸) به ترتیب بالاتر از رابطه مبادله روغن نخل قرار داشته است. در میان ۲۰ قلم کالای منتخب طی دوره زمانی مورد بررسی، رابطه مبادله ۴ قلم کالا بیش از ۱۱۰ و رابطه مبادله ۹ قلم کالا کمتر از ۹۰ بوده و رابطه مبادله ۷ قلم کالا در حد فاصل ۹۰ و ۱۱۰ قرار داشته است.

۲. متوسط رابطه مبادله پایاپای خالص ۱۶ قلم کالا در دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با هر دو

دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ رو به وخامت گذاشته و رابطه مبادله تنها ۳ قلم کالا در دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با هر دو دهه قبل روبه بهبود گذاشته است. در این میان، رابطه مبادله تنها یک قلم کالا روند مشخصی طی دوره زمانی مورد بررسی نداشته است. همچنین رابطه مبادله خالص کالاهای کشاورزی‌ای نظیر پوست، شکر و الوار در دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با دو دهه پیش روبه بهبود گذاشته و تنها رابطه مبادله گوشت بره دارای نوسان بوده و هیچ روند مشخصی نداشته است.

از میان ۲۰ قلم کالای مورد بررسی، رابطه مبادله ۹ قلم کالا در دهه ۱۹۹۰ به کمتر از ۶۰ کاهش یافته که شامل گوشت گاو (۵۴/۵)، دانه کاکائو (۴۲/۵)، روغن نارگیل (۳۶/۵)، قهوه (۴۱/۷)، روغن پنبه (۶۰/۵)، ذرت (۴۶/۸)، روغن نخل (۴۰/۶)، برنج (۵۴/۷) و چای (۵۴/۹) بوده است. به دیگر سخن، اگر در دهه ۱۹۷۰ برای وارد کردن هر ۱۰۰ واحد کالای صنعتی، ۱۰۰ واحد از کالاهای پیشگفته صادر می‌شد، در دهه ۱۹۹۰ به ازای وارد کردن هر ۱۰۰ واحد کالای صنعتی می‌باید ۱۸۳ واحد گوشت گاو، ۲۳۵/۳ واحد دانه کاکائو، ۲۷۴ واحد روغن نارگیل، ۲۳۹/۸ واحد قهوه، ۱۶۵/۳ واحد روغن پنبه، ۲۱۵/۱ واحد ذرت، ۲۴۶/۳ واحد روغن نخل، ۱۸۲/۸ واحد برنج و ۱۸۲/۱ واحد چای صادر می‌شد و به این ترتیب می‌باید مقادیر زیاد و زیادتری از این کالاها در قبال همان کالاهای صنعتی وارداتی صادر می‌شد. در دهه ۱۹۹۰ رابطه مبادله تنها سه قلم کالا شامل پوست (۱۶۱/۵)، شکر (۱۳۸/۵) و الوار (۱۴۴/۵) روبه بهبود گذاشته است.

۳. یکی از ویژگیهای مهم کالاهای خام کشاورزی، بی‌ثباتی نسبی به مراتب بالای رابطه مبادله آنهاست. برای نمونه، در حالی که ضریب تغییرات و بی‌ثباتی نسبی شاخص قیمت کالاهای صنعتی در دهه ۹۰، برابر ۴/۳ درصد بوده است، کمترین بی‌ثباتی نسبی رابطه مبادله خالص از میان ۲۰ قلم کالای منتخب کشاورزی، به سه قلم کالا شامل کره (۲/۶ درصد)، ذرت (۲/۸ درصد) و شکر (۲/۹ درصد) تعلق داشته و بقیه کالاها بی‌ثباتی نسبی به مراتب بالایی را در رابطه مبادله شاهد بوده‌اند که از آن میان می‌توان به قهوه (۴۴/۴ درصد)، روغن نخل (۲۶/۴ درصد) و الوار (۳۷/۶ درصد) اشاره کرد.

جدول ۱. میانگین، انحراف معیار و ضریب تغییرات رابطه مبادله خالص ۲۰ قلم کالای منتخب کشاورزی در بازارهای جهانی طی دوره های مختلف زمانی (۱۹۶۸-۹۷)

| شرح کالا | میانگین | | | | انحراف معیار | | | | ضریب تغییرات | | | |
|-----------------------------|---------|---------|---------|---------|--------------|---------|---------|---------|--------------|---------|---------|---------|
| | ۹۷-۱۹۶۸ | ۸۹-۱۹۸۰ | ۹۷-۱۹۹۰ | ۹۷-۱۹۶۸ | ۷۲-۱۹۶۸ | ۸۹-۱۹۸۰ | ۹۷-۱۹۹۰ | ۹۷-۱۹۶۸ | ۷۹-۱۹۶۸ | ۸۹-۱۹۸۰ | ۹۷-۱۹۹۰ | ۹۷-۱۹۶۸ |
| ۱. موز | ۸۳/۵ | ۸۴/۴ | ۷۲/۷ | ۸۱/۵ | ۱۱/۱ | ۹/۵ | ۹/۵ | ۱۰/۹ | ۱۳/۳ | ۱۱/۳ | ۱۳/۴ | ۱۳/۴ |
| ۲. گوشت گاو | ۸۶/۴ | ۷۴/۳ | ۵۴/۵ | ۷۵/۲ | ۱۷/۹ | ۱۵/۰ | ۴/۲ | ۱۸/۹ | ۲۰/۷ | ۲۰/۲ | ۷/۷ | ۲۵/۱ |
| ۳. کره | ۱۱۹/۱ | ۱۲۶/۷ | ۱۰۹/۵ | ۱۱۹/۸ | ۱۹/۰ | ۱۸/۴ | ۲/۸ | ۱۷/۴ | ۱۶/۰ | ۱۴/۵ | ۲/۶ | ۱۴/۵ |
| ۴. گوشت بره | ۱۰۱/۵ | ۸۹/۳ | ۹۳/۷ | ۹۵/۴ | ۱۲/۱ | ۱۷/۸ | ۹/۹ | ۱۴/۶ | ۱۱/۹ | ۱۹/۹ | ۱۰/۶ | ۱۵/۳ |
| ۵. دانه کاکائو | ۱۴۴/۶ | ۱۰۱/۳ | ۴۲/۵ | ۱۰۷/۳ | ۶۷/۶ | ۲۷/۴ | ۴/۲ | ۶۰/۷ | ۴۴/۷ | ۲۷/۰ | ۹/۹ | ۵۶/۶ |
| ۶. روغن نارگیل | ۹۸/۶ | ۶۵/۶ | ۳۶/۵ | ۷۳/۵ | ۳۵/۰ | ۳۰/۴ | ۹/۸ | ۳۷/۹ | ۳۵/۵ | ۴۴/۳ | ۲۶/۸ | ۵۱/۶ |
| ۷. قهوه | ۱۰۷/۵ | ۸۵/۶ | ۴۱/۷ | ۸۵/۶ | ۴۷/۶ | ۲۸/۵ | ۱۸/۵ | ۴۳/۶ | ۴۴/۱ | ۳۳/۳ | ۴۴/۴ | ۵۰/۸ |
| ۸. پوست | ۱۴۰/۴ | ۱۵۵/۶ | ۱۶۱/۵ | ۱۵۰/۳ | ۴۳/۶ | ۳۱/۶ | ۱۲/۶ | ۳۴/۹ | ۳۱/۱ | ۲۰/۳ | ۷/۸ | ۲۳/۲ |
| ۹. پنبه | ۱۱۷/۸ | ۸۹/۱ | ۶۹/۴ | ۹۷/۲ | ۲۲/۸ | ۱۸/۲ | ۱۲/۱ | ۲۷/۱ | ۱۹/۴ | ۲۰/۴ | ۱۷/۴ | ۲۷/۹ |
| ۱۰. روغن پنبه | ۱۳۳/۵ | ۸۹ | ۶۰/۵ | ۱۰۲ | ۶۵/۵ | ۲۴ | ۱۳/۹ | ۵۳/۵ | ۴۹/۱ | ۲۷ | ۲۳ | ۵۲/۵ |
| ۱۱. ذرت | ۹۸/۹ | ۶۸/۴ | ۴۶/۸ | ۷۶/۸ | ۲۱/۶ | ۱۹/۶ | ۱/۳ | ۲۷/۶ | ۲۱/۸ | ۲۸/۷ | ۲/۸ | ۳۵/۹ |
| ۱۲. روغن نخل | ۹۶ | ۶۴/۱ | ۴۰/۶ | ۷۲/۷ | ۲۴/۶ | ۲۵/۱ | ۱۰/۷ | ۳۱/۲ | ۲۵/۶ | ۳۹/۲ | ۲۶/۴ | ۴۲/۹ |
| ۱۳. برنج | ۱۰۹/۴ | ۷۴/۶ | ۵۴/۷ | ۸۵/۳ | ۱۷ | ۳۰/۳ | ۴/۲ | ۳۱/۳ | ۲۷/۷ | ۲۲/۸ | ۷/۷ | ۳۶/۷ |
| ۱۴. شکر | ۱۲۲/۷ | ۱۳۰/۳ | ۱۳۸/۵ | ۱۲۸/۸ | ۲۲/۴ | ۸/۱ | ۴ | ۱۶/۴ | ۱۸/۳ | ۶/۲ | ۲/۹ | ۱۲/۷ |
| ۱۵. چای | ۹۳/۶ | ۷۷/۸ | ۵۴/۹ | ۷۹/۶ | ۱۴/۳ | ۲۵/۴ | ۵/۲ | ۲۳/۰ | ۱۵/۳ | ۳۲/۶ | ۹/۵ | ۲۸/۹ |
| ۱۶. الوار | ۱۰۴/۹ | ۹۵/۳ | ۱۴۴/۵ | ۱۱۰ | ۱۸/۳ | ۱۵/۶ | ۵۴/۴ | ۳۳/۵ | ۱۷/۴ | ۱۶/۴ | ۳۷/۶ | ۳۰/۵ |
| ۱۷. توتون | ۹۸/۱ | ۸۵/۵ | ۷۲/۱ | ۸۸ | ۱۳/۱ | ۱۲/۷ | ۱۱/۱ | ۱۵/۸ | ۱۳/۴ | ۱۴/۹ | ۱۵/۴ | ۱۸ |
| ۱۸. گندم | ۱۲۷/۵ | ۹۴/۵ | ۶۶/۷ | ۱۰۲/۷ | ۳۵/۲ | ۲۰/۴ | ۵/۲ | ۳۵/۲ | ۲۷/۶ | ۲۱/۶ | ۷/۸ | ۳۴/۳ |
| ۱۹. پشم | ۱۲۰/۸ | ۱۱۶/۸ | ۸۴/۹ | ۱۱۱/۷ | ۳۹/۷ | ۲۱/۸ | ۱۷/۶ | ۳۲/۶ | ۳۲/۹ | ۱۸/۷ | ۲۰/۷ | ۲۹/۲ |
| ۲۰. روغن | ۱۰۶/۱ | ۱۰۲/۵ | ۸۴/۷ | ۱۰۰/۲ | ۱۷/۵ | ۱۸/۲ | ۱۵/۷ | ۱۸/۸ | ۱۶/۵ | ۱۷/۸ | ۱۸/۸ | ۱۸/۸ |
| ۲۱. شاخص قیمت کالاهای صنعتی | ۱۵۵/۹ | ۲۹۵/۶ | ۴۰۲/۳ | ۳۵۸/۶ | ۵۷/۳ | ۴۳/۵ | ۱۷/۵ | ۱۰۸/۷ | ۳۶/۸ | ۱۴/۷ | ۴/۳ | ۴۲/۰ |

مأخذ: نتایج حاصل از تحقیق براساس داده‌های آماری منتشر شده از سوی UNCATD و IMF طی سالهای مختلف

تحلیل رابطه مبادله خالص ۱۵ محصول کشاورزی صادراتی منتخب ایران

به منظور بررسی روند تغییرات رابطه مبادله پایاپای خالص و درآمدی کالاهای صادراتی کشاورزی اصلی و منتخب ایران طی سالهای ۱۹۷۶-۹۸ مراحل به شرح زیر انجام شده است:

ابتدا تعداد ۱۵ قلم کالا از اقلام کالاهای کشاورزی مهم صادراتی ایران مطابق جدول ۲

برای دوره زمانی ۱۹۷۶-۹۸ انتخاب شده است. این کالاها از میان محصولات کشاورزی صادراتی ایران برگزیده شده که در طی دوره زمانی مورد مطالعه پیوسته مقادیری از آنها صادر گردیده و همچنین روند حجم و ارزش صادرات آنها رو به افزایش بوده به گونه‌ای که در سالهای اخیر بخش مهمی از صادرات غیرنفتی و کشاورزی ایران را تشکیل داده است. سپس میزان و ارزش تک تک کالاهای منتخب برای دوره یاد شده از سالنامه آمار بازرگانی خارجی استخراج و پس از آن بر اساس میزان و ارزش کالاهای منتخب صادراتی، ارزش واحد هر تن / کیلوگرم از کالاهای مورد بررسی برای دوره زمانی مذکور به دلار محاسبه شده است. گفتنی است که میزان، ارزش و ارزش واحد تک تک کالاهای منتخب صادراتی، به سال پایه ۱۹۷۶، شاخص بندی شده و به این ترتیب به صورت شاخص میزان، ارزش و ارزش واحد کالاهای منتخب به سال پایه (۱۰۰=۱۹۷۶) درآمده است. آنگاه از تقسیم شاخص ارزش واحد تک تک کالاهای منتخب صادراتی به ارزش واحد کل واردات، رابطه مبادله پایاپای خالص، و از حاصل ضرب رابطه مبادله خالص و شاخص حجم صادرات آن کالاها، رابطه مبادله درآمندی یکایک کالاهای منتخب صادراتی به سال پایه ۱۰۰=۱۹۷۶ به دست آمده است. نتایج حاصل از محاسبات برای سال ۱۹۹۸ در جدول ۲ درج شده است. دقت در این نتایج نشان می‌دهد که رابطه مبادله پایاپای خالص تمامی اقلام کالاهای کشاورزی صادراتی منتخب ایران در سال ۱۹۹۸ بجز خاویار، در مقایسه با سال ۱۹۷۶ رو به وخامت گذاشته است. بیشترین کاهش رابطه مبادله خالص به سبب (از واحد ۱۰۰ در سال ۱۹۷۶ به رقم ۲۲ در سال ۱۹۹۸) تعلق داشته است. این کاهش نشان می‌دهد که اگر در سال ۱۹۷۶ به ازای هر ۱۰۰ واحد واردات، ۱۰۰ واحد سیب می‌باید صادر می‌شد، در سال ۱۹۹۸ به ازای هر ۱۰۰ واحد واردات می‌باید حداقل ۴۵۵ واحد سیب صادر می‌گردید. بعد از سیب، رابطه مبادله پایاپای خالص بیسکویت (۲۶)، عسل طبیعی (۳۱/۸)، زیره سبز (۴۶/۲)، خرما (۵۱/۷) و پسته (۵۵/۸) در سال ۱۹۹۸ کاهش یافته است. کاهش رابطه مبادله خالص تک تک اقلام کالاهای مذکور نشان می‌دهد که اگر در سال ۱۹۷۶ به ازای هر ۱۰۰ واحد واردات، ۱۰۰ واحد کالا از یکایک کالاهای صادراتی پیشگفته صادر می‌شد، در

سال ۱۹۹۸ به ازای وارد کردن هر ۱۰۰ واحد می باید حداقل ۳۸۴/۶ واحد بیسکویت، ۳۱۴/۵ واحد عسل طبیعی، ۲۱۶/۵ واحد زیره سبز، ۱۹۳/۴ واحد خرما و ۱۷۹/۲ واحد پسته صادر می گردید. از میان ۱۵ قلم کالای صادراتی مورد بررسی، رابطه مبادله خالص یک قلم کالا، یعنی خاویار، با افزایش چشمگیر، به رقم ۲۷۰/۲ رسیده است.

جدول ۲. شاخص حجم، ارزش، ارزش واحد و رابطه مبادله خالص و درآمدی ۱۵

قلم کالای کشاورزی صادراتی منتخب ایران در سال ۱۹۹۸

(۱۹۷۶=۱۰۰)

| شرح | شماره تعرفه | | شاخص | | | رابطه مبادله | | تعداد سالهایی که رابطه مبادله بیش از ۱۰۰ بوده است | |
|---------------------------|------------------|-----------------------|------------|-------------|------------------|--------------|----------|---|----|
| | سیستم هانگک (HS) | سانکلانور بروکل (BTN) | حجم صادرات | ارزش صادرات | ارزش واحد صادرات | خالص | درآمدی | | |
| ۱. عسل طبیعی | ۰۴۰۹/۰۰ | ۰۴۰۶ | ۸۶۲۲۸ | ۶۲۸۸۳ | ۷۳ | ۳۱/۸ | ۲۷۴۱۵ | ۲ | ۱۲ |
| ۲. روده | ۰۵۰۴/۰۰ | ۰۵۰۴ ب | ۱۶۶/۷ | ۳۴۹/۷ | ۲۱۰/۰ | ۹۱/۴ | ۱۵۲/۴ | ۱۳ | ۱۶ |
| ۳. سیب تازه | ۰۸۰۸/۱۰ | ۰۸۰۶ الف | ۲۷۵۱۵۶/۲ | ۱۳۸۷۱۰/۰ | ۵۰/۰ | ۲۲/۰ | ۶۰۵۰۸۰ | ۶ | ۱۹ |
| ۴. انگور و کشمش | ۰۸۰۶/۲۰ | ۰۸۰۴ ب | ۱۶۲ | ۱۱۶ | ۷۱/۶ | ۳۱/۲ | ۵۰/۶ | ۷ | ۰ |
| ۵. زیره سبز | ۰۹۰۹/۳۰ | ۰۹۰۹ ب | ۳۶۱ | ۳۸۲/۳ | ۱۰۶/۰ | ۴۶/۲ | ۱۶۷ | ۶ | ۱۰ |
| ۶. زعفران | ۰۹۱۰/۲۰ | ۰۹۱۰ ب | ۸۱۰۵/۵ | ۱۲۹۲۹/۰ | ۱۶۰/۰ | ۶۹/۵ | ۵۶۳۶/۵ | ۱۰ | ۲۱ |
| ۷. خرمای تازه و خشک شده | ۰۸۰۴/۱۰ | ۰۸۰۱ ز | ۴۸۳۵۵ | ۵۷۳۶۳/۱ | ۱۱۹ | ۵۱/۷ | ۲۵۰۰۱۸ | ۱۳ | ۲۲ |
| ۸. پسته تازه و یا سرد شده | ۰۸۰۲/۵۰ | ۰۸۰۵ ج | ۱۴۴۰/۳ | ۱۸۴۲ | ۱۲۷/۹ | ۵۵/۸ | ۸۰۳ | ۶ | ۲۰ |
| ۹. خاویار | ۱۶۰۴/۳۰ | ۱۶۰۴ الف | ۵۶۶/۳ | ۳۵۱۰/۰ | ۶۱۹/۸ | ۲۷۰/۲ | ۱۵۳۰/۲ | ۲۱ | ۲۲ |
| ۱۰. بیسکویت و ویرها | ۱۹۰۵/۳۰ | ۱۹۰۸ | ۶۲۹/۶ | ۳۷۴/۹ | ۵۹/۵ | ۲۶ | ۱۶۳/۴ | ۲ | ۶ |
| ۱۱. شیرینیهای بدون کاکائو | ۱۷۰۴/۹ | ۱۷۰۴ ج | ۵۴۲۷/۲ | ۳۹۸۲/۲ | ۷۳/۴ | ۳۲ | ۱۷۳۶ | ۳ | ۸ |
| ۱۲. رب گوجه فرنگی | ۲۰۰۲/۹۰ | ۲۰۰۲ ج | ۴۵۰۰۰۰ | ۶۲۵۱۵۹/۳ | ۱۳۹/۱ | ۶۰/۶ | ۲۷۲۸۵۱/۱ | ۴ | ۱۵ |
| ۱۳. پوست خام | ۴۱۰۲/۲۱ | ۴۱۰۱ | ۹۴/۱ | ۲۰۲/۹ | ۲۱۵/۶ | ۹۴ | ۸۸/۵ | ۱۹ | ۲۱ |
| ۱۴. فرش دستباف و سایر | ۵۷۰۱/۱۰ | ۵۸۰۱ ب | ۳۱۸/۲ | ۶۱۴/۵ | ۱۹۳/۱ | ۸۴/۱ | ۴۶۷/۹ | ۱۴ | ۱۳ |
| ۱۵. میلهای چوبی | ۹۴۰۳/۶ | ۹۴۰۳ | ۴۱۸۷۵ | ۵۵۳۵۱/۳ | ۱۳۲/۲ | ۵۷/۶ | ۲۴۱۳۱ | ۴ | ۹ |

مأخذ: نتایج حاصل از تحقیق براساس داده‌های آماری سالنامه آمار بازرگانی خارجی ایران طی سالهای مختلف

با بررسی رابطه مبادله درآمدی اقلام کالاهای منتخب صادراتی برای دوره زمانی مورد بررسی، مشخص شد که رابطه مبادله درآمدی ۹ قلم کالا برای ۱۵ سال بیش از ۱۰۰ و ۱۴ قلم کالا برای ۱۰ سال بیش از ۱۰۰ بوده است. لذا رابطه مبادله درآمدی بسیاری از کالاهای منتخب

صادراتی به سبب افزایش درخور ملاحظه شاخص حجم صادراتشان، بهبود بسیاری داشته و این در شرایطی بوده که رابطه مبادله خالص اغلب کالاهای منتخب صادراتی رو به وخامت گذاشته است. بنابراین، تنها با افزایش چشمگیر شاخص حجم صادرات اقلام کالاهای کشاورزی منتخب، رابطه مبادله درآمدی این کالاها بهبود یافته است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی رابطه مبادله خالص ۲۰ قلم کالای کشاورزی در بازار جهانی طی سالهای ۱۹۶۸-۹۷ نشان می‌دهد که رابطه مبادله ۱۵ قلم کالا در دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با دو دهه قبل روبه وخامت گذاشته و تنها رابطه مبادله ۳ قلم کالا شامل پوست خام، شکر و الوار روبه بهبود گذاشته است. در این میان، رابطه مبادله تنها یک قلم کالا یعنی گوشت بره طی دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ افزایش چشمگیری داشته است.

طی سالهای ۱۹۷۶-۹۸، رابطه مبادله پایاپای خالص ۱۵ قلم کالای کشاورزی مهم صادراتی منتخب ایران (به استثنای خاویار) روبه کاستی گذاشته است. بالاترین کاهش رابطه مبادله خالص به سیب، بیسکویت و عسل طبیعی تعلق داشته است. همچنین رابطه مبادله درآمدی اغلب کالاهای صادراتی منتخب طی سالهای مذکور رو به بهبود گذاشته است و بالاترین افزایش رابطه مبادله درآمدی به کالاهای صادراتی‌ای نظیر گوجه فرنگی، سیب، خرما و خاویار (که به بیش از ۱۵ برابر در سال ۱۹۹۸ رسید) تعلق داشته است. رابطه مبادله درآمدی بسیاری از کالاهای صادراتی منتخب، به سبب افزایش درخور ملاحظه شاخص حجم صادرات کالاها، بهبود یافته است. بنابراین، افزایش بی‌رویه حجم صادرات کالاهایی که دارای کشش قیمتی و درآمدی پایینی بوده‌اند، به سقوط بیشتر قیمت جهانی این کالاها، و روبه وخامت رفتن رابطه مبادله خالص و بعضاً رابطه مبادله درآمدی آنها انجامیده است. لذا پیشنهاد می‌شود با در نظر گرفتن کششهای قیمتی و درآمدی تقاضای جهانی برای محصولات کشاورزی منتخب صادراتی ایران، به صدور حجم متناسب و معقولی از آن کالاها اقدام شود و صادرات کالاهایی که دارای رابطه

مبادله با ثبات و روبه بهبودی هستند، در اولویت قرار گیرد.
برای برخی از کالاها نیز تأسیس سازمانهای بین دولتی در قالب موافقتنامه‌های کلایی به منظور تنظیم بازار و ثبات قیمت توصیه می‌شود.
به منظور توسعه بازار کلایی و کاهش نوسانهای بازار باید به ایجاد سازوکارهای جدید نظیر تشکیل بازار سلف و بورس کلایی مبادرت شود.

منابع

۱. بانک مرکزی (۱۳۵۳-۷۷)، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، تهران.
۲. پورمقیم، جواد (۱۳۶۹)، نظریه‌ها و سیاستهای بازرگانی: تجارت بین الملل. چاپ اول، نشرنی، تهران.
۳. رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۷۴)، روابط تجاری بین‌المللی معاصر: تئوریا و سیاستها، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
۴. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۵۳)، نظریه اقتصاد بین‌الملل، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۵. کلمن، دیوید و فرد نیکسون (۱۳۷۸)، اقتصادشناسی توسعه نیافتگی، ترجمه غلامرضا آزاد، چاپ اول، انتشارات وثق، تهران.
۶. گمرک ایران (۱۳۵۰-۱۳۷۸)، سالنامه آماری بازرگانی خارجی ایران، تهران.
۷. میر، جerald و دادلی سیرز (۱۳۶۸)، پیشگامان توسعه، ترجمه سیدعلی اکبر هدایتی و علی یاسری، انتشارات سمت، تهران.
۸. هیئت، ضیاءالدین (۱۳۵۶)، اقتصاد بین‌الملل، اصول مبادلات بین‌المللی، جلد اول، چاپ پنجم، انتشارات مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی، تهران.
9. Arcal Y.F.D.L. & M.Meatz (2000), Trends in world and agricultural trade, Module 1: Introduction and general topics, Policy Assistance Division.
10. Alf. Maizels (2000), The manufactures terms of trade of developing

- countries with the United State, 1981-97, Queen Elizabeth House (QEH), Working Paper Series 36.
11. Anna, Persson and Time Terasvirta (1999), The net barter terms of trade: A Smooth transition approach, *Working Paper Series in Economics and Finance*, No. 335, School of Economics, Stokholm.
 12. Bhagwati, J. (1959), Growth Terms of trade and comparative advantage, *Economic International*.
 13. Elsworth (1956), The terms of trade between primary producing and industrial countries, *International American Economics Affairs*, Vol. 10.
 14. Haberler, G. (1955), A survey of international trade theory, Princeton.
 15. Kersti Berge and Trevor Crows (1997), The Terms of trade facing South Korea with respect to its trade with LDC and DMEs, Queen Elizabeth House, Working Paper Series 12, University of Oxford.
 16. Prebisch, R. (1950), The economic development of Latin America and its principal problems, *Economic Bulletin for Latin America*, 7:1-22, N.Y, UN.
 17. Singer, H. (1950), Relative prices of exports and imports of underdeveloped countries, UN.
 18. Spraos, J. (1980), The statistical debate on the net barter terms of trade between primary commodities and manufactures, *Economic Journal*, Vol.90.
 19. UNCTAD (1978, 1991, 1997), *Handbook of International Trade and Development Statistics*, New York and Geneva.
 20. UN (1949), Relative prices of exports and imports of underdeveloped countries, United Nations, *Development of Economic Affairs*, II, B.3, New York.